



یادبود قربانیان کودتای ۱۹۷۶در بوئنوس آیرس، آرژانتین

سوسیالیسم شیلی؛ فاشیسم اندونزی

«جاکارتا» آمد، «سانتیاگو» نمی‌رود

آندره واچک . ترجمه: مریم امیری

سال‌ها پیش با دو نفر از اعضای دولت آئنده که توانسته بودند از چنگال پینوشه بگریزند حرف می‌زدم. یکی از آنها می‌گفت: قبل از کودتا، قبل از آن ۱۱ سپتامبر وحشتناک، آنها (راسته‌ها) همیشه به ما می‌گفتند، ببینید «جاکارا» دارد می‌آید. آن موقع نمی‌فهمیدیم چه می‌گویند. اصلا درباره جاکارتا چندان نمی‌دانستیم. فقط می‌دانستیم پایتخت کشوری دوردست به نام اندونزی است، اما دیری نپایید که منظورشان را در یافتیم.

«جاکارتا» تنها پایتخت چهارمین کشور پرجمعیت دنیا نیست. جاکارتا «سکونت‌ناپذیرترین شهر بزرگ آسیای دور» هم نیست. علاوه بر اینها جاکارتا یک «مفهوم» است. یک آزمایش عظیم روی بشر که «غرب» آن را با سرعت مثل برنامه کاری همه کشورهای درحال توسعه اجرا کرد. موضوع این آزمایش این بود: اگر کشور فقیری که کودتای خشن نظامی را از سر گذرانده، مجبور شود زیر چرخ‌های سرمایه‌داری مفرط و فاشیسم هم له شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر علاوه بر این، سابقه فرهنگی آن هم نابود شود و به جای آموزش، مکانیسم‌های شست‌وشوی مغزی اجرا شود، چه می‌شود؟ اگر حدود دو تا سه میلیون نفر را بکشید و بعد فرهنگ و زبان و تئاتر و فیلم و موسیقی و همه چیزهای دیگر را که دارایی بازماندگان است، تعطیل کنید، چه می‌شود؟ اگر برای تثبیت «نظم جدید» اراذل و اوباش شبه‌نظامی خانواده پادشاهی و ساختارهای مذهبی و رسانه‌های بی‌خاصیت مسخره را به کار گیرید چه می‌شود؟

پاسخ این است: اگر همه این کارها را کردید یعنی به مدل اندونزی رسیداید. البته علاوه بر اینها، تعطیلی، تولید، تخریب محیط‌زیست، اضمحلال زیرساخت‌ها، جمعیت بی‌سواد بالا و از این دست را هم باید لحاظ کرد.

اما مهم‌ترین نتیجه این «تحقیق» آن بود که پس از سال‌های ترور ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ و پس از اینکه میلیون‌ها نفر کشته شدند، به میلیون‌ها نفر تجاوز شد و ده‌ها میلیون نفر شکنجه شدند، سراسر این مجمع الجزایر به کلی خاموش است و نمی‌تواند هیچ مقاومتی سازمان دهد. با کشوری مواجهیم که نمی‌تواند فکر کند و مرتب شطحات تلویزیون و شعارهای دولتی را تکرار می‌کند، بی‌اینکه قادر باشد به گذشته و آینده‌اش فکر کند.

در اندونزی اگر مقام دولتی فاسد و خائنی باشید خیلی راحت می‌توانید به همه منابع مالی و طبیعی مسلط شوید. در آن سو مردم از سازماندهی برای دست یافتن به حقوقشان عاجزند. کلماتی مثل «عزت» برای رای‌دهندگان بی‌معناست و از این رو به راحتی حاضرند رایشان را به ثمن بخش بفروشند.

غریب همه اینها را همچون موفقیتی باشکوه ستایش کرد و به «مرد ما، سوهارتو» تبریک گفت (این را یکی از مقامات دولت بیل کلینتون، درسال ۱۹۹۵، در وصف سوهارتو گفت). به هر حال، قتل میلیون‌ها کمونیست بهترین راه به دست آوردن دل ایالات متحده بود. فروش کشور به کمپانی‌های غربی هم معقول‌ترین و پسندیده‌ترین راه برای گرفتن جایزه‌های مالی و سیاسی از «دنیای آزاد» بود.

برای وحشت انداختن در کشور و برای فلج کردن آن با تزریق ترس و برای خالی کردن کشور از اپوزیسیون واقعی، سوهارتو و دم و دستگاهش، ژنرال‌هایش (یکی از آنها رئیس‌جمهوری کنونی اندونزی است) و آدمکش‌هایش (که روشنفکرها، معلم‌ها، نویسندگان و رهبران اتحادیه‌ها را کشتند) همه به «دوست» و «هم‌پایاله» و «همراهان خوب ما» تبدیل شدند. اما تماشایان اندونزیایی و کارشناسان تلویزیونی در مقابل این کشتار چه کردند: خندیدند، تشویق کردند و کف زدند.

درسال ۱۹۹۸، ژنرال سوهارتو سقوط کرد ولی شیوایش بقا یافت. هنوز در حال ارتقااست و از گلولی کشورهای دیگر به گوش می‌رسد: روشی که با بستن‌بندی «احترام به هم و دموکراسی» به بازار فرستاده شد.

این خلاصه ماجراست: کشوری بزرگ با جمعیت عظیم، کاملاً نابود شده، کاملاً تسلیم بازار شده، همه چیزش غارت شده و مردم هم شرایط بدی دارند. در جهل نگه داشته شده و بسیار نا آگاه نسبت به اینکه اقدامات دولت برای معیشت آنها چقدر مضحک است.

من با صد‌ها اندونزیایی فقیر مصاحبه کردم، کسانی که محل زندگی‌شان جوی‌های کثیف است، کسانی که با کمتر از یک دلار در روز زنده‌اندشان معجزه است. آن هم در کشوری که جلوی دوربین‌ها ادعا می‌کند هیچ‌کس در آنجا فقیر نیست و همه چیز خوب است. این دیگر چه جور موفقیتی است؟ این فقط موفقیت فاشیسم است، موفقیت عوام‌فریبی نتوکلنیال و موفقیت «اقتصاد بازار» است. اکنون همه‌جا «جاکارتا دارد می‌آید» و گند و چهل و ظلم خود را با نام «تفکر» همه جای ارض خاکی پر کرده است. بهترین «درمان» برای رویای آزادی را در همه این‌سال‌ها



هر فاشیستی در اندونزی، عکس: کاتر پانچ

جهان



ماشیل پاشله رئیس‌جمهور شیلی در مراسم چهارمین سالگرد عکس: Camanito

روزنه

تا «سالوا کر» نرود حاضر به گفت‌وگو نیستیم

ریک ماشار: کودتا نبود

تانیا تجلی

آوردن رقیبای پای میز مذاکره با بیشترین سرعت ممکن کلیدی برای جلوگیری از گسترش جنگ داخلی است. این آن چیزی است که تحلیل‌گران پس از چندروز درگیری قومیته، درباره کشور تازه‌تأسیس سودان جنوبی می‌گویند. درگیری‌های قبیله‌ای بین مردان قبیله دینکا و نوئر تا جایی نگرانی به وجود آورد که سازمان ملل متحد نسبت به گسترش خشونت‌ها در سراسر سودان جنوبی، این کشور نوپا و تازه‌تأسیس هشدار داده است به‌طوری‌که آمریکا و دیگر کشورها شهروندانشان را از این کشور خارج کرده‌اند. بسیاری از ساکنان در این کشور پس از درگیری‌های قومیته حتی جرات ترک خانه‌هایشان را نداشتند. خشونت‌ها از پایتخت فراتر رفته و به درگیری‌های قومیته تبدیل شده‌است. به‌خصوص در استان جنگلی که بسیاری معتقدند دولت ممکن است جنگ درآورد اما شکست خورده‌اند. او ماشار را متهم به به‌دست‌گرفتن قدرت از طریق خشونت کرده است. این اتهام پس از اتفاقی رخ داد که سربازان به یک پادگان نظامی در پایتخت این کشور جوبا حمله کردند. ریک ماشار معاون برکنارشده رئیس‌جمهور سودان جنوبی در گفت‌وگو با الجزیره از مکانی نامعلوم مدعی شد که دولت سودان جنوبی محافظان را او اعدام کرده است. او همچنین در این گفت‌وگو اشاره کرده است که برخی از بستگانش کشته شدند: «زندگی من در خطر بود و همکاران من بدون هیچ دلیلی کشته شدند، این ماجرا یک کودتا نبود» او می‌گوید هیچ‌کس چنین اتفاقاتی را نمی‌خواست اما معتقد است که سالوا کر از او به‌عنوان سیر بلا استفاده کرده است. ماشار، رئیس سابق خود را متهم به تحریک قتل‌های قومیته و اختلافات قبیله‌ای کرد و معتقد شد که سالوا کر دیگر رهبر مشروع سودان جنوبی نیست. او معتقد است تا سالوا کر نرود حاضر به گفت‌وگو نیست. این در حالی است که کر با انتشار بیانیه‌ای ماشار را به گفت‌وگو فراخواند. رئیس‌جمهور سودان جنوبی می‌گوید ما ماشار و سودان جنوبی می‌گویند ما ماشار چه خواهد شد. او در گفت‌وگو با رادیو محلی اضافه کرد ماشار شانس خود را برای ریاست‌جمهوری از دست داد زیرا او مسبب این جنگ شده است. سودان به‌مدت پنج‌دهه در گیر جنگ داخلی است: ماشار از دهه ۱۹۹۰ از جنبش شورشی اس‌پی‌آل اخراج شد. حمله سال ۱۹۹۱ استان بور یکی از خونین‌ترین لحظات در تاریخ اخیر این منطقه است. ماشار ادعاها در این زمینه مبنی بر حمایت او از دشمنان خارطوم را رد کرده است اما این‌بار تاریخ دوباره خود را نه در استان بور که توسط گروه شبه‌نظامی نور تکرار می‌کند. براساس ارزیابی سازمان ملل متحد درگیری‌هایی که در جوبا آغاز شد و به پاک‌سازی نظامی سه استان دیگر این کشور گسترش یافت حدود ۵۰۰هزار کشته و ۲۰۰هزارمخیر برای گدائش ماشار در این گفت‌وگو معتقد است که خشونت‌ها در سودان جنوبی در حال تبدیل شدن به مسایل قبیله‌ای است. یکی از مقامات مسؤول استان نوئر می‌گوید برخی از اقداماتی که طی چندروز گذشته در سودان جنوبی رخ داد واقعا تکان‌دهنده است: او از اعدام‌های درب به درب قومیت نوئر خبر داد.

ریک ماشار از سال ۲۰۱۱ و تا۲۰۱۳ یعنی زمان برکناری‌اش معاون رئیس‌جمهور سودان جنوبی بود. ماشار دکترای خود در رشته مهندسی مکانیک را در سال ۱۹۸۴ گرفت و سپس در طول جنگ داخلی سودان به جنبش آزادی مردم سودان پیوست. او در سال ۱۹۹۱ و پس از کنارگذاشته‌شدن از این جنبش گروه انشعابی تحت عنوان نصیر تشکیل داد. در سال ۱۹۹۷ معاهداتی با دولت سودان منعقد کرد و رئیس نیروی دفاعی سودان جنوبی شد.

اندونزی و شیلی هر دو از جنهم «فاشیسم» آمده‌اند اما در پایان آن جنهم دو داستان کاملاً متفاوت دارند. یکی از آنها راه‌مکاری را دیکتاتور را در پیش گرفت و سقوط کرد، انحطاطی همپای کشورهای فقیر آفریقایی. دیگری مبارزه را برگزید، با افتخار و استمرار و اکنون یکی از بهترین و باکیفیت‌ترین کشورهای زمین است؛ قابل مقایسه با کشورهای اتحادیه اروپا.

یکی از آنها، پس از آخرین نویسنده بزرگ کمونیستش یعنی «لرمودای آئانتا‌تویر» (زندانی سیاسی دوران سوهارتو که کتاب‌هایش ممنوع شده بود) دیگر نتوانست رمان قابل توجهی تولید کند. اکنون هیچ چیز قابل توجهی هم در هنر، حتی تحقیقات علمی ندارد. در عوض آن دیگری برترین نویسنده‌ها، شاعر‌ها، فیلم‌سازها و معمارهای مدرن را به دنیا عرضه کرد.

مدل اندونزی رفت‌انگیز و فشل است ولی دارد کار می‌کند؛ البته نه در همه جا. مقاومت بهتر جواب داده است. تقریباً در سراسر آمریکای لاتین و به ویژه در شیلی، «جاکارتا»یی که وعده داده شد، آمد ولی مردم در مقابلش جنگیدند و مجالش ندادند. در اندونزی به لطف پرویگانگنادی مشترک حکومت محلی و غرب، موفقیت آمریکای لاتین کاملاً ناشناخته مانده است. هیچ‌کس در جاکارتا نیست که روی آن صورت‌های خشن فریاد بزند «منتظر باشید در‌دها، سانتیاگو دارد می‌آید»



پینشش در بعد سوهارتو

یادداشت

خروج ایرلند از برنامه نجات مالی اتحادیه اروپایی



روز جمعه ۱۳ دسامبر با اعلان «اندا کنی» نخست‌وزیر جمهوری ایرلند مبنی بر خروج رسمی این کشور از برنامه نجات مالی اتحادیه اروپایی و صندوق بین‌المللی پول در ۱۵ دسامبر بار دیگر خوشبینی نسبت به حل بحران مالی – اقتصادی در جهان قوت گرفت. این جمهوری کوچک و کم‌جمعیت در حوزه یورو اولین کشور در بین اعضای بدهکار این حوزه است که با کنترل نسبی کسری بودجه خود و مهار رکود اقتصادی دوباره به مسیر عادی برگشته است. بحران مالی در ایرلند از سال ۲۰۰۸ میلادی با بروز بحران مالی در آمریکا به‌واسطه ورشکستگی بانک‌های رهنی «کفنی مه و فردی مک» و رسوایی مالی در بانک «لیمن برادرز» به‌همراه یونان وارد چرخه بحران شد. یکی از دلایلی که دویلین از اولین قربانیان ورشکستگی در نظام مالی جهانی شد را تباط تنگاتنگ ساخت اقتصادی این کشور با ایالات متحده بود که موسسات مالی و صنایع این کشور در ایرلند سرمایه‌گذاری‌های کلانی را انجام داده بودند. به همین دلیل هم اینک خروج ایرلند از دایره بسته بحران حوزه یورو نیز ارتباط مستقیمی با کنترل بحران مالی در آمریکا پیدا کرده و چندان به وضعیت مالی حوزه یورو بستگی نخواهد داشت. اینکه طی روزهای اخیر بسیاری از کارشناسان اقتصادی نمونه ایرلند را نشانی از موفقیت طرح «ریاضت اقتصادی» برای خروج از بحران به‌حساب آورده و چشم‌انداز بروزرفت دیگر کشورهای به‌سوی آمریکا و کانادا طی چند سال بحران مالی این کشور موجب یک توهم بنیادی درخصوص کاهش ذاتی بیکاری شده است که با توجه به واقعیت‌های عینی تا حدودی در نمودار آماری گمراه‌کننده است. همچنین با توجه به‌حجم کوچک ۲۰۰میلیارددلاری اقتصاد ایرلند و اختصاص یک بسته دولتی ۵۰میلیاردیورویی و یک بسته ۸۵میلیاردیورویی دیگر از طرف ترویبکیا اروپای در سال ۲۰۱۰ برای کمک به بانک‌ها و موسسات مالی ورشکسته این کشور، این خروج از بحران آنچنان پرهزینه بوده که در هیچ کشور دیگر حوزه یورو قابل تحقق نخواهد بود. از آنجا که ایرلند هنوز بخشی از حوزه یورو است و بحران ساختاری در این حوزه هنوز مفقوت خود باقی است هرگونه تصور مثبت در جریان بحران مالی ایرلند نشان می‌دهد که این مورد یک نمونه خاص است. به‌دلیل شرایط آن به دیگر کشورهای بدهکار حوزه یورو به جهت تفاوت‌های اساسی و عینی چندان منطقی و با شاقول علم اقتصاد منطبق نیست. از طرف دیگر نتیجه‌گیری نسبت به ثبات اقتصادی ایرلند درخصوص موفقیت برنامه‌های ریاضت اقتصادی از آنجا که در دیگر کشورهای دچار بحران مالی این برنامه نتیجه عکس داده و موجب رکود و سقوط بیشتر در عرصه شاخص‌های کلان اقتصادی شده است، به‌دلیل چنین بر عدم موفقیت دلیل بر عده کشورهای بدهکار حوزه به‌عقیده بسیاری از کارشناسان اقتصادی اعلان خروج ایرلند از بحران مالی به جهت پتانسیل جذب سرمایه خارجی و اقتصاد کوچک این کشور که حتی هنوز قابل بازگشت به مسیر قبلی است نمونه عام و ناشی از موفقیت برنامه ریاضتی نخواهد بود. همچنین با توجه به جابه‌جایی بحران مالی با بحران اجتماعی ناشی از برنامه‌های ریاضتی که بخش مالی را در کنارکرد تنبیهی بخش اجتماعی با حذف برنامه‌های رفاه ملی و امتیازات بخش‌های زیرین جامعه پیوند می‌زند و یک دزدی آشکار از جیب طبقات فرودست به‌نفع بانکداران و بورس‌بازان بوده است، ثلث وجود بحران و عوامل شکل‌دهنده آن را همچنان زنده نگه می‌دارد. تا زمانی که بحران حوزه یورو به‌صورت اساسی حل نشده است سخن گفتن از خروج ایرلند از بحران و حل نهایی بحران مالی حداقل در بخش اروپایی نظام سرمایه‌داری منطبق با حقیقت و داده‌های قابل آماری نخواهد بود. از طرف دیگر نباید فراموش کرد که در این فاصله حجم بدهی‌های عمومی دولت از ۱۰۸درصد تولید ناخالص داخلی به ۱۱۸درصد رسیده و به‌زودی موعد سررسید پرداخت وام‌های ترویبکیا اروپایی نیز می‌رسد و ایرلند ضمن اینکه از این پس می‌تواند بسته‌های قرضه ملی با سود پایین‌تر را منتشر کند باید بخش بزرگی از عایدات خود را خرج پرداخت بدهی‌ها کند.

بدون شک دویلین هم اینک از گردنه سختی عبور کرده است که این می‌تواند به نوعی یک موفقیت باشد اما بنا به‌دلایلی که گفته شد این یک موفقیت نسبی و قابل بازگشت بوده و هم اینکه تصویر واقعی از بحران مالی حوزه یورو نیست. در این خصوص می‌توان تا حدودی نظر «هنری پالسون» وزیر پیشین خزانه‌داری آمریکا را در مورد امکان بازگشت بحران مالی در آمریکا و اقتصاد جهانی مورد توجه قرار داد. پالسون می‌گوید: «علت این است که بسیاری از عواملی که موجب بحران شد همچنان وجود دارد. به‌طوری‌که وضعیت دو شرکت عمده وام‌دهنده رهنی فردی مک و فنی می هنوز بهبود نیافته و مساله بانک مخفی در آمریکا همچنان وجود داشته و نقش نهادهای نظارت و مدیریت مالی چندان قوی نیست» همچنین «کریگ پیرانک» پروفیسور ارشد اقتصاد در دانشگاه هوستون می‌گوید همواره نگرانی‌های گسترده درباره نحوه فعالیت شرکت‌های تجاری و نفوذ آنها در بازار جهانی وجود دارد و بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از این شرکت‌ها در برخی فرآیندها و دستکاری‌های عمدی در بازار دست داشته‌اند. در این بین سخنان «مایکل نونان» وزیر دارایی ایرلند که می‌گوید: «البته این پایان راه نیست بلکه یک نقطه‌عطف بسیار مهم در مسیر ماست» نیز نشان می‌دهد که خوشبینی بیش از حد نسبت به خروج ایرلند از برنامه نجات مالی اروپا و صندوق بین‌المللی پول به دلیل موفقیت در حل بحران مالی می‌تواند تبدیل به یک حباب و تصور ذهنی شود. تا زمانی که کاهش کسری بودجه ملی با رشد اقتصادی و کاهش درصد بیکاری همراه نباشد هیچ تحول بزرگ اقتصادی‌ای رخ نمی‌دهد و تا زمانی که ثبات مالی در گرو برنامه‌های ریاضتی و حذف امتیازات رفاهی بخش‌های زیرین اجتماعی دنبال شود تنها جابه‌جایی بحران از بخش مالی به بخش اجتماعی است که باز هم پایان منطقی بحران نخواهد بود.